

قرآن و حقوق شهروندی

محمد رضا شیرازی*

چکیده

شهروندی از جمله مفاهیم نوظهوری است که بطور ویژه به برابری و عدالت توجه دارد و در نظر طریقت اجتماعی، سرپاسی و حقوقی جایگاه ویژه‌ای یافته است. شهروندی قالب پیشرفته‌ی شهرنشینی است، به باور برخی کارشناسان، شهرنشینی زمانی که به حقوق یکدیگر احترام گذارده و به مسئولیت‌ها ی خویش در قبال شهر و اجتماع عمل کنند، به «شهروند» ارتقا می‌یابد.

امروزه شناخت و معرفی جایگاه اجتماعی و حقوقی «شهروند» به ویژه از نگاه مبانی دینی در جوامع مردم سالار دینی به عنوان یک ضرورت احساس می‌شود. اگر چه در متون اسلامی، از این بحث با عنوان خاص شهروند سخنی به میان نیامده ولی خطابات و اوصافی که بیانگر تکالیف و حقوق مقابل شهروندان در جامعه اسلامی است، با الفاظ و تعابیر گوناگون و فراوان به چشم می‌خورد که بیانگر این حقیقت است که چنین جایگاه مهمی از افق وحی و نگاه اولیای الهی مغفول نمانده است.

در قرآن و تعالیم آسمانی، تأکید اسلام بر تحقق انتظارات خود از شهروندان، از طریق تربیت و درآمیختن حقوق با اخلاق، و نیز درآمیختن آگاهی و شعور اجتماعی با تقوا، آزادی با عدالت، پرسشگری با بی‌غرضی، مدارا با انصاف و نیز پاسخگویی با حسن ظن است.

در این مقاله، به چند شاخص (پنج مورد) از ارکان اصلی حقوق شهروندی که در قرآن به آن تصریح شده خواهیم پرداخت و آنها را به اختصار بیان خواهیم کرد.

کلید واژه ها : شهروندی، شهروند، حقوق اجتماعی، حقوق شهرنشینی، شهروند جهانی

مقدمه :

حقوق شهروندی آمیخته‌های از وظائف و مسؤولیتهای شهروندان در قبال یکدیگر، شهر و دولت ملی قوای حاکم و مملکت است، هم چنین حقوق و امتیازاتی که وظیفه تأمین آن حقوق بر عهده مدیران شهری، دولت ملی بطور کلی قوای حاکم می‌باشد که به مجموعه این حقوق و مسؤولیتهای حقوق شهروندی گفته می‌شود.

شهروندی اشاره به زندگی روزمره، فعالیت‌های فردی و کسب و کار افراد اجتماع و هم چنین فعالیت‌های اجتماعی ایشان دارد و بطور کلی مجموعه‌های از رفتار و اعمال افراد است، مجموعه گسترده‌ای از فعالیت‌های فردی و اجتماعی، فعالیت‌هایی که اگرچه فردی باشند اما برآیند آنها به بعشرفت وضعیت اجتماعی کمک خواهد کرد؛ هم چنین مشارکت‌های اقتصادی، خدمات عمومی، فعالیت‌های داوطلبانه و دیگری فعالیت‌های اجتماعی که در بهبود وضعیت زندگی همه شهروندان مؤثر خواهد افتاد. در واقع، این نگاه ضمن اشاره به حقوق شهروندی مدون و قانونی، در نگاه کلی‌تر به رفتارهای اجتماعی و اخلاقی می‌پردازد که اجتماع از شهروندان خود انتظار دارد. در طیف این مفاهیم از شهروندی رکن‌مند فضایی مناسب برای گفتگو و مشارکت مردم با دیدگاه‌های متفاوت و نظارت عمومی است.

ویژگی کلیدی معرف شهروند که آن را از تابعیت صرف متمایز می‌کند، وجود یک اخلاق مشارکت است، مشارکتی که اجباراً بر فرد تحمیلی نمی‌شود و جنبه صوری و غیبی واقعی ندارد بلکه به یک اخلاق تبدیلی شده است، به عبارت دیگر، شهروندی یک موقعیت فعالانه است که به کمک مجموعه‌های از حقوق و وظائف و تعهداتش، راهی را برای توزیع و اداره عادلانه منابع از طریق تقسیم منافع و مسؤولیتهای اجتماعی ارائه می‌کند و بعشتر از هر هویتی دیگری قادر است انگیزه سرپرستی انسانها را ارضا کند.

شهروندان، اجزایی از یک سیستم هستند که با در اختل داشتن لوازم و ابزار مورد رکن، هر یک کارکرد مشخصی دارند و ایجاد سامان و نظم در حوزه‌های مختلف سرپرستی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی مستلزم کارکرد صحیح هر یک از این عناصر در کنار سایر مؤلفه‌های مؤثر از جمله دولت است.

شهروندی، ویژگی است که براساس آن، شهروندان رسماً از عضویت مشروع و برابر در یک جامعه بهره‌مندند و هیچ عاملی نمی‌تواند عضویت مشروع شهروندان را از آنان سلب نموده و ملی برای آنها سلسله

مراتبی قرار دهد و هم چرخن با اطلاق واژه شهروند به افراد جامعه نمی‌توان برای آنها موقعیت‌های نابرابر متصور شد و در واقع شهروندی وصفی است عادلانه برای همه افراد و آحاد یک ملت که در قالب آن، کلچر افراد از وضعیت یکسان و برابر برخوردار می‌باشند. بر همین مبنا، شهروندی موجبات همگرایی و همبستگی اجتماعی را فراهم می‌سازد.

شهروندان به عنوان اعضای یک جامعه در حوزه‌های مختلف مشارکت دارند و در برابر حقوقی که دارند، مسؤولیت‌ها بی‌راهنی در راستای اداره بهتر جامعه و ایجاد نظم بر عهده می‌گیرند. شناخت این حقوق و تکالیف، نقش مؤثری در ارتقاء شهروندی و ایجاد جامع‌های براساس نظم و عدالت دارد.

- شهروندی شهری وجود یک اخلاق مشارکت در آحاد جامعه!

- شهروندی، موقعیتی است که فرد با برخورداری از آن می‌تواند در یک جامعه سرپاسی، اخلاقی شده و زندگی خود را براساس وابستگی‌های متقابل و طبق موازی، با حفظ تعادل حقوق و مسؤولیت‌های اجتماعی ساماندهی کند.

- شهروندی شهری مشارکت در تعیین سرنوشت خویش و برخورداری از حقوق سرپاسی، اجتماعی، فردی، قضایی و... از جمله این حقوق که اندیشمندان بسیاری در مورد آن نظریه پردازی کرده اند، حق آزادی در ابعاد مختلف، حق مشارکت و برخورداری از تساوی قانونی و حقوق اجتماعی است، البته این حقوق زمانی لازم الاجرا می‌شود که مردم به عنوان شهروند در جامعه مطرح شوند و برخی حقوق جدید را مطالبه کنند.

- شهروندی محدود به حوزه اجتماعی شهری نیست! امروزه سرپاسی از اندیشمندان به شهروندی چهارمی می‌اندیشند. بگونه‌ای که شهروندی، کاربردها و معاری مختلفی یافته است.

رابطه چند سویه بین دولت، جامعه و شهروندان احجاب می‌کند که منافع فردی، مستلزم تأمین منافع ملی و اجتماعی باشد و بالعکس و بر این اساس، شهروندی در عین حال که مجموعه حقوقی را برای شهروندان معین می‌کند و آنها را بدون استثنا بهره‌مند از این حقوق می‌داند، تکالیفی را هم برای آنها متصور می‌شود که باین به آنها پردازد، این حقوق و تکالیف لازم و ملزوم یکدیگرند و هیچ یک را نمی‌توان بدون دیگری تصور کرد.

حقوق شهروندی را دولت ایجاد نمی‌کند بلکه بای آن را رعایت نموده و از آن حمایت کند و حتی آنجا که خود این حقوق را نقض نموده است، جبران نماید.

خود حکومت در جوامع مردم سالار و دموکراتیک، تبلور حقوق شهروندی و زاینده تحقق بخشی از حقوق شهروندی است هر چند حکومت در حمایت و رعایت مصادیقی حقوق شهروندی و تنظیم ساز و کارهای مربوط به تحقق آن مؤثر است اما تمامی حقوق شهروندی ناشی از اراده حکومت و تامل وی برای اعطای آن به مردم نیست! حقوق شهروندی از جامعیتی برخوردار است که شکل و نوع حکومت و حاکمان می‌پردازد.

حقوق شهروندی دارای کلیت و یکپارچگی است و این امر قابلیت تفکیک را از آن می‌گیرد.

اگر چه حقوق شهروندی در گفتار و مقالات اندیشمندان حقوق اجتماعی بطور پراکنده مورد توجه قرار گرفته است، ولی به نظر می‌رسد که هنوز تا دستیابی به موقعیت مطلوب و تحقق آنها در جامعه و حتی آگاهی و مطالبه مردم به عنوان شهروندان یک جامعه از حقوق خود، راه زیادی در پیش است. به امید آنکه این مقاله بتواند در این راه، گام مؤثری باشد.

قرآن و حقوق شهروندی:

قرآن در آلت برتری با تعیین جایگاه انسان در مجموعه خلقت به عنوان اشرف مخلوقات، برخوردار است او از چهره حقوقی را امری طبیعی و مسلم قلمداد می‌کند به ویژه آنجا که از تکریم انسان و تفضلی او بر برتری از مخلوقات سخن می‌گوید:

1) تکریم انسان:

«وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَا هُمْ فِي الْبَرِّ وَابْحَرِ وَرَزَقْنَا هُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَا هُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا» (اسراء: 70) و ما فرزندان آدم را برتری گرامی داشتیم و آنان را بر مرکبها ی آبی و صحرائی سوار کردیم و از هر غذای لذیذ و پاکیزه روزی‌شان کردیم و بر برتری از مخلوقات خود برتری‌شان دادیم برتری دادیم!

بطن مطلب:

این آیه در سورهٔ ممت نهادن است البته منعی آمیخته با عتاب! گویی خدای تعالی پس از آنکه فراواری نعمت و تواتر فضل و کرم خود را نسبت به انسان ذکر نمود و او را برای بدست آوردن آن نعمتها و رزقها و برای آنکه زندگی‌اش در خشکی به خوبی اداره شود، سوار بر کشتی کرد، و او پروردگار خود را فراموش نموده و از وی رو گرداند!

این آیه خلاصه‌های از کرامتها و فضل خدا را می‌شمارد تا انسان بفهمد که پروردگارش نسبت به وی عنایت بیشتری دارد و مع الاسف انسان این عنایت را بیهوده مانند همه نعمتها ی الهی کفران می‌کند و از همین قرائن معلوم می‌شود که مراد از آیه، بطن حال جنس بشر است، صرف نظر از کرامتها ی خاص و فضائل روحی و معنوی که به عده‌ای خاص اختصاص داده! بنابراین، آیه مزبور مشرکین و کفار و فاسقین را هم شامل می‌شود چه اینکه اگر مقصود از آن انسانها ی خوب و مطیع بود، معنای امتنان و عتاب درست در نمی‌آمد.

فرق تکریم و تفضیل:

مقصود از تکریم اختصاص دادن به عنایت و شرافت دادن به خصوصیتی است که در دیگران نباشد! و با همین خصوصیت است که معنای تکریم با تفضیل فرق پیدا می‌کند تکریم معنایی نفسی است که کاری به غی ندارد و تنها شخص مورد تکریم، مورد نظر است که دارای شرافت و کرامتی بشود بخلاف تفضیل که منظور از آن، این است که شخص مورد تفضیل بر دیگران برتری دارد در حالی که او با دیگران در اصل آن عطیعت شرکت دارد.

انسان در مملکت موجودات عالم خصوصیتی دارد که در دیگران نیست و آن داشتن نعمت عقل است که با آن تکریم شده ولی معنای تفضیل انسان بر سایر موجودات، این است که در غی عقل از سایر خصوصیات و صفات هم بر دیگران برتری داشته و هر کمالی که در سایر موجودات هست، حدّ اعلا ی آن در انسان وجود دارد و این معنا در مقایسه انسان و تفننها یی که در خوراک، لباس، مسکن و ازدواج خود دارد با سایر

موجودات کاملاً روشن می‌شود و هم چرخن فنوری را که انسان در نظم و تدبیر اجتماع خود به کار می‌برد، در هیچ موجود دیگری نمی‌بینیم!

انسان برای رسیدن به اهدافش سای موجودات را استخدام می‌کند ولی سای حیوانات و نباتات و غی آنها چرخن رهیستند بلکه دارای آثار و تصرفاتی ساده و بسط و مخصوص به خود هستند که از روزی که خلق شده‌اند تاکنون از موضوع و جایگاه خود قدمی فراتر نگذاشته‌اند و تحویل محسوسری به خود نگرفته‌اند ولی انسان در تمامی ابعاد زندگی خود قدم‌های بزرگی به سوی کمال برداشته و هم چنان برمی‌دارد.

خلاصه بری آدم در ملن موجودات عالم از یک ویگی و خصصه‌های برخوردار گردیده و به خاطر همان ویگی بر سای موجودات امتلا گرفته است و آن عقلی است که بوسله آن حق را از باطل و خی را از شرّ و نافع را از مضرّ تشخیص می‌دهد و آنچه که غی عقل از خصای انسان شمرده شده مثل نطق و گویایی طراه رفتن روی دو پا و علی قدرت بر نوشتن و علی خوش ترکیبی و حسن صورت و علی تسلط بر سای مخلوقات و تسخی آنها، انها همه در مرتبه‌ی بعد از عقل است همچنانکه برخی از آنها هم بعد از عقل وجود پیدا می‌کند مثل خط و نطق و سلطه بر سای مخلوقات. بنابراین، تنها خصوصیتی که انسان بواسطه آن تکریم شده، عقل است و امتلازات دیگر انسان از مصادیق تفضلی است نه تکریم! چون در سای مخلوقات هم مقدار کمترش وجود دارد که در بالا به آنها اشاره کردیم.

اینکه فرمود ما ایشان را در درلی سوار بر کشتی و در خشکی سوار بر چارپاکن و غی آن کردیم تا به سوی به مقاصد خود رهسپار شوند و در بی جستجوی فضل پروردگار خود و رزق او برآئید، این خود یکی از مظاهر تکریم بشر است چرا که بشر به وسيله عقل از این موهبتها برخوردار می‌شود.

مقصود از طئیات رین اقسام موهبتها و محصولات است که مورد استفاده و خوشایند بشر بوده و هر چی دیگری است که از آن منتعم گشته و لذت می‌برد و عنوان رزق بر آن صادق است. این رین از مظاهر تکریم است که انسان را به میهماری شیع می‌سازد که به ضریفتی دعوت شده آنگاه برای حضور در آن ضریفت برایش مرکب بفرستند و در آن ضریفت انواع غذاها و موهبتها متناسب با ذائقه و ملی او در اختلاش بگذارند! هم میهماری تکریم است و هم مرکب فرستادن و هم غذاهای لذیذ برایش آوردن! همه مصداق تکریم است.

اما در تفضله انسان بر بسطی از آفرینگان، بحدی رهیست که مراد از آنها حیوانات دارای شعور و جن باشد که قرآن آنها را مانند انسان یک امت زمینی خوانده است ولی از آنجا که ملائکه، موجودات مادی و تحت نظام حاکم بر عالم ماده قرار ندارند، مشمول این آیه نمی‌باشند.

نسخه آنکه تکریم با تفضله فرق دارد، تکریم انسان به دادن عقل است که چرین موهبتی به هیچ موجود دیگری داده نشده و انسان به وسطه آن خبی را از شر و نافع را از مضرّ و ریک را از بد تمی می‌دهد و موهبت‌های دیگری از قبلی سلطه بر سای موجودات و استخدام و تسخیری آنها برای رسیدن به هدفها و نطق و خط و امثال آن همه در سای عقل است.

اما تفضله انسان بر سای موجودات به این است که از آنچه که به آنها داده، سهم بیشتری به انسان داده است. اگر حیوان غذا می‌خورد، خوراک ساده‌لی از گوشت طی‌میه و طی از گلهان دارد ولی انسان در همان مواد غذایی برای خود ابتکار دارد، طعامهای گوناگون را با فنون مختلف برای خود اختراع می‌کند و هم چرین است در آشامیدن و پوشیدن و ارضاء غرای و انتخاب مسکن و رفتار اجتماعی! (تفسیری المیزان سوره اسراء: 66-72)

تکریم منشأ حقوق شهروندی:

انسان به سبب نعمت عقل مورد تکریم خداوند قرار گرفته است، نعمتی که سای مخلوقات از آن بی‌بهره‌اند تا آنجا که در پرتو عقل، به زندگی اجتماعی روی آورده و با پدیی آوردن نظام اجتماعی، حقوق و تکالیفی را بطور متقابل برای حاکمان و دولت مردان از یک سو و شهروندان از سوی دیگر وضع نموده است. هر شهروند به موجب تکریم الهی از نعمت عقل برخوردار است که در پرتو آن بایی حقوق خود را در نظام اجتماعی مطالبه کند و با عمل به تکالیف خود به برقراری نظم و ثبات جامعه کمک کند و در مقابل، حاکمان و دولت مردان که در جوامع مردم سالار، حاکمیت خود را تبلور حقوق شهروندی تلقی می‌کنند در برقراری نظام اجتماعی با تدوی قانون و اعمال آن بدون هیچ تبعضیری نقش ایفا می‌کنند، و زمینه را برای رشد و تعالی انسان به عنوان شهروند فراهم می‌سازند.

همه‌ی آنچه که به عنوان حقوق شهروندی مطرح می‌شود بی‌بصورت تبلور بخشی از حقوق شهروندی تحت عنوان نظام حاکم در جوامع مردم سالار عینیّت می‌یابد، از عقل نشأت می‌گیرد که خدای متعال در تکریم انسان به او ارزیابی داشته است.

کرامتی که انسان بواسطه عقل در نهاد خود و در روابط اجتماعی برای انسان در جوامع و نظام های سیاسی درک می‌کند، زمینه‌ساز مطالباتی است که از آن با عنوان «حقوق شهروندی» یاد می‌شود. بدیهی است که غفلت بی‌فراموش کردن این کرامت و تکریم الهی موجب سقوط انسان و فرو افتادن او به حضوض حیوانیت و از دست رفتن حقوق اجتماعی و حقوق شهروندی او می‌شود.

(2) فطرت الهی:

قرآن انسان را با فطرت الهی معرفی می‌کند که هیچ دگرگویی در آن نیست و بپوسته او را به کمالات فرا می‌خواند:

«فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَوِيمُ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» (روم: 30) پس روی خود را به سوی دین حنیف کن که مطابق فطرت خدا است، فطرتی که خدا بشر را بر آن فطرت آفریده است، در آفرینش خدا دگرگویی نیست، این دین مستقیم و استوار است ولی بیشتر مردم نمی‌دانند!

بنا مطلب:

قرآن بعد از آیتی که در این سوره در خصوص مبدأ و معاد مطالبی را عنوان کرد، چرین نتیجه می‌گیرد: پس روی دل به سوی دین کن و ملازم آن باش! که آن همان دینی است که خلقت الهی بدان دعوت می‌کند. به عبارت دیگر، مراد از اقامه وجه برای دین، روی آوردن به سوی دین و توجه بدان بدون غفلت از آن است همچون کسری که به سوی چیزی روی می‌آورد و همه حواس و توجه‌هاش را بدان معطوف می‌کند. همان دینی که خلقت بدان دعوت و فطرت الهی به سویش هدایت می‌کند، فطرتی که تبدلی پذیری نیست. دین چیزی نیست جز سنت حیات و راه و روشی که برای دستیابی به سعادت، بپهودن آن واجب و الزامی است و هیچ انسانی هدف و غایتی جز سعادت ندارد همچنان که تمامی انواع مخلوقات به سوی سعادت خود

و هدفی که این‌ها را هدایت فطری شده‌اند انسان دارای فطری خاص به خود است که او را به سنت خاص زندگی و راه معنوی که منتهی به هدف و غایی خاص می‌شود، هدایت می‌کند. راهی که جز آن راه را نمی‌تواند بخش گوید. پس انسان از این جهت که انسان است بخش از یک سعادت و یک شقاوت ندارد و در مرحله عمل تنها یک سنت ثابت و هادی واحد باقی او را به آن هدف ثابت هدایت فرماید که همان فطرت و نوع خلقت باشد.

اگر سعادت افراد انسانها به خاطر اختلافی که با هم دارند؛ مختلف می‌شود؛ یک جامعه صالح و واحدی که ضامن سعادت افراد آن جامعه باشد، تشکلی نمی‌گشت بلکه به حسب اختلاف اقطار و سرزمینها، و قرون و اعصار، انسانها نوع واحدی نمی‌شدند و اجتماع انسانی سری تکاملی نمی‌داشت و انسانیت از نقص متوجه به سوی کمال نمی‌شد، چون نقص و کمالی وجود ندارد مگر آنکه یک جهت مشترک و ثابت بین همه انسانهای گذشته و آینده باشد.

البته منظور این نیست که اختلاف افراد و مکانها و زمانها هیچ تأثیری در برقراری سنت دینی ندارد! بلکه آنچه که در صدد اثبات آن هستیم اساس سنت دینی است که عبارت است از ساختمان و برهه انسانیت! برهه‌های که حقیقتی واحد و مشترک بین همه افراد و اقوام و ثابت در همه انسانها است. می‌خواهیم بگوییم که انسانیت، سنتی است واحد، و ثابت به ثبات اساسش که همان انسان است و دیگر سنتها ی جزئی که به اختلاف افراد و مکانها و زمانها مختلف می‌شود، بی‌امون آن دور می‌زنند. (تفسیر المیزان، ج 16، سوره روم)

فطرت، منشأ گرایش به کمال:

انسان از آن جهت که انسان است، بخش از یک سعادت و یک شقاوت ندارد که در همه انسانها یکسان تعریف می‌شود که اگر سعادت به اختلاف افراد و جوامع بشری مختلف می‌شود، اجتماع بشری سری تکاملی نمی‌داشت و انسانیت از نقص متوجه به سوی کمال نمی‌شد.

انسان با ابعاد فطرت خود سری حقیقت جویی، گرایش به زیبایی و مکی به پرستش و... در واقع جوی کمال است و چون فطرت و گرایش فطری در آحاد افراد انسان مشترک است گویی افراد جامعه، تحت تأثیر گرایش فطری بعنوان یک عامل دروری مشترک به سوی کمال مطلوب خود (سعادت) در حرکتاند .

ابعاد فطرت منشأ حقوق شهروندی:

حقیقت جویی، گرایش به زیبایی و ملی به پرستش و... که از ابعاد فطرت انسان بوده و جهت گیری فطری انسان به سوی کمال را آشکارا نمایش می‌دهند، در شرایطی خاص رشد کرده و به هدف نهایی نایل می‌شوند، هر فرد از افراد جامعه از یک سو و نظام حاکم بر جامعه از سوی دیگر در جهت شکوفایی ملی سرکوب ابعاد فطری انسان نقش تعیین کننده دارند.

شکوفای نمودن استعدادها و فعالیت یافتن کمالات بالقوه، حق طبیعی هر انسان است که حاکمان با بی تمهیدات آن را فراهم سازند. رشد و بالندگی جامعه در گرو ظهور و بروز استعدادهای نهفته اندیشمندان و فرهیختگان آن است که اگر به هر دلیلی نادیده گرفته ملی سرکوب شوند، در سری تکاملی جامعه و افراد آن وقفه ایجاد می‌شود. بدیهی است که شناخت و درک صحیح از انسان و تمایلات درونی او، در مطالبه و دستیابی او به حقوقش به عنوان شهروند و در نگاه مدیان و دولتمردان به تکلیف فراهم سازی زمینه مساعد برای بروز آن نقش حیاتی دارد. در جامعه‌های که حاکمان به شهروندان خود همچون ابزار بی اراده در جهت تأمین مقاصد مادی و اقتصادی می‌نگرند، اگر شهروندان با عدم شناخت صحیح، ملی بی‌توجهی به حقوق خود از مطالبه‌ی آنها کوتاه‌ی کنند، با بی شاهد مرگ ارزشها و تنزل انسان از مقام والای انسانیت باشیم. همچنانکه امروزه چنین وضعی در جوامع مادی به وضوح مشاهده می‌شود!

فطرت و ویژگی‌های عمده‌ی دارد که برای اثبات حقوق شهروندی ما را به نتیجه مطلوب می‌رساند:

- نخست آنکه همگاری است بطوری که همه افراد فارغ از دین و دولت و ملیت از آن برخوردارند.
- دوم آنکه موهبتی و غنی اکتسابی است که همه‌ی انسانها از بدو تولد از آن برخوردارند و برای اثبات وجودش رکلی به احراز شرایط و مقدمات خاصی رهست.

3) اخوت انسانی:

قرآن ارتباط مؤمنین را منحصر در رابطه‌ی اخوت کرده و آن را فراتر از خویشاوندی نسبی معرفی می‌کند: « إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ » (حجرات: 10) تنها مؤمنین برادر یکدیگرند، پس بین برادران خود اصلاح کنید و از خدا پروا کنید! شایع مورد رحمتش قرار کنید.

بطن مطلب:

خداوند به موجب این آیه، قانونی را در بطن مسلمانان مؤمن تشریح می‌کند و نسبتی را برقرار می‌سازد که قبلاً برقرار نبود و آن نسبت برادری است که آثار شرعی و حقوقی قانونی بطن دارد.

اگر ارتباط بطن مؤمنین را منحصر در ارتباط اخوت کرد؛ در واقع مقدمه‌حیاتی برای بطن حقوقی است که نسبت به یکدیگر دارند از جمله برقراری صلح و مانند آن ضمن آنکه از نظر قرآن بالاترین رابطه بطن انسانها، اخوت ایهاری است که حتی خویشاوندی نسبی را هم تحت الشعاع قرار می‌دهد همچنانکه خداوند در پاسخ تقاضای نوح (ع) که نجات فرزند خود را درخواست می‌کرد، می‌فرماید: «إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ» (هود: 46)

اخوت، یک معنایی است که هم می‌تواند طبعی باشد و هم اعتباری! اخوت طبعی در شراعی و قواری هیچ اثری ندارد و قواری به صرف اینکه دو انسان دارای یک پدر و یک مادر و یک پسر و یک مادر باشند ارتباطی بطن این دو از نظر قانون نمی‌بندد ولی اخوت اعتباری در اسلام، آثار اعتباری دارد.

اخوت در نکاح و ارث آثاری دارد چه اخوت طبعی باشد و چه رضاعی! که البته اخوت رضاعی، آثاری در مسأله ازدواج دارد ولی در ارث ندارد. اما اخوت دینی آثار اجتماعی دارد و در نکاح و ارث اثر ندارد.

اطلاق اخوت در آیه بالا درباره مؤمنین، اطلاقی مجازی و از باب استعاره است و گفته‌اند شرکت دو نفر در داشتن ایمان، شیعه شرکت آن دو در اصل تولد است چرا که هم تولد، اصلی است برای بقا چون منشأ حیات است، و هم ایمان منشأی است برای بقای ابدی که در بهشت است. بعضی هم گفته‌اند که این اخوت از باب تشبیه بلوغ است، از این حیث که مؤمنین همه به یک ریشه منسوبند که ایمان باشد و باعث بقای ابدی است. (تفسیر المیزان، ج 18، سوره حجرات)

اخوت دینی منشأ حقوق شهروندی:

در تعالیم اسلامی اعم از آلت و روائت، اهل ایمان از هر نژاد و قوم و ملیتی که باشند، برادر دینی محسوب می‌شوند که البته نسبت به یکدیگر حقوقی دارند که لازم الوفا است، به عبارت دیگر، ایمان منشأ ایجاد پیوندی فراتر از نسبت خویشاوندی است بطوری که به میزان پای بندی به مباری دینی، رابطه‌ی اخوت

رهن مستحکمتر خواهد بود. هر شهروند در جامعه اِمهاری به منزله عضوی از یک بیکر است که نسبت به سرنوشت سالی اعضا و درد و رنج آنها بی تفاوت نیست و شهروندی در چنین جامعه‌ای موجب همگرایی و هم بستگی اجتماعی است.

اخوت و برادری، وصفی است عادلانه برای همه افراد و آحاد جامعه اِمهاری که در قالب آن همه افراد از وضعیت یکسان و برابر برخوردارند و بجای تعلق به آب و خاک و ملیت در یک کلام شهروند اِمهاری‌اند در افق به وسعت هستی و تاریخ!

در جامعه دینی، هر شهروند اِمهاری حقوقی و تکالیفی دارد که در آیت الهی با خطاب «إِلَىٰ أَهْلِ الذِّنِّ اٰمَنُوْا» از آن تعبیر می‌شود، خیرخواهی، انفاق، ایثار از جان و مال، عضو و گذشت، قلم برای نجات محرومین از سلطه ستمگران، ترحم به ضعفا، توصیه به حق و صبر در سختی‌ها و مصیبت‌ها، طوی یکدیگر بر یکی و... همه نمونه‌های بارزی از حقوق شهروندی است. در منابع دینی برای برادران دینی حقوقی را عین کرده‌اند که حقوق شهروندی را به تمام و کمال برمی‌تابد.

4) عدالت اجتماعی:

قرآن هدف از ارسال پیامبران (ع) و کتب آسمانی را برقراری عدل و قسط در جامعه معرفی می‌کند:

« لَقَدْ اَرْسَلْنَا رُسُلًا بِالْبَيِّنَاتِ وَ اَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَ الْمِيزَانَ لِيُقِمْ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَ اَنْزَلْنَا الْحَدِيْعَ فَبِئْسَ شَدِيْدًا وَ مَنَافِعٌ لِلنَّاسِ وَ لِيَعْلَمَ اللهُ مَن يَخْصُرُهُ وَ رُسُلُهُ بِالْغَيْبِ اِنَّ اللهَ قَوِيٌّ عَزِيْزٌ » (حدیث: 25)

«به تحقیق ما پیامبرانمان را با معجزات و دلائل روشن فرستادیم و با ایشان کتاب و میزان نازل کردیم تا مردم قسط و عدل را بپا دارند و آهن را که رهوی شدی در آن است و منافع بسزایی برای مردم دارد نازل کردیم تا با سلاحهای آهنین از عدالت دفاع کنند و تا خدا معلوم کند چه کسری خدا و فرستادگان او را نادیده طوی می‌کند. حقیقتاً خداوند، توانمند شکست ناپذی است.»

بهن مطلب:

قرآن غرض الهی از ارسال رسل و انزال کتب را برقراری عدل در جامعه می‌داند و بدنبال آن به یک نکته اشاره می‌کند که آهن را نازل کرد تا بندگان خود را در دفاع از مجتمع صالح خود و بسط کلمه حق در زمین عزیمت تا معلوم شود که چه کسری خدای نادیده را طوی می‌کند و چه کسری از طوی او مضایقه می‌نماید!

منظور از کتاب، وحیی است که صلاحیت آن را دارد که نوشته شود و به عبارت دیگر، دستوراتی است مشتمل بر معارف دینی از عقایق حق و اعمال صالح و کتابهای آسمانی، اما در میزان برخی از مفسری آن را به همان تراز و معنا کرده‌اند که دارای دو کفه است که سنگین‌های را با آن می‌سنجند و با توجه به غرض از انزال میزان (برقراری قسط) که ذکر شده، معنای جمله این است که مردم را به عدالت در معاملات خود عادت دهیم چون قوام زندگی بشر به اجتماع و قوام اجتماع هم به معاملاتی است که در بین آنان دای است و معلوم است که کار سنجیدن کالاها باین به گونه‌ای باشد که نسبت مکن آنها محفوظ و مضبوط باشد که این کار را تراز و انجام می‌دهد. البته برای میزان معاری دیگری هم ذکر کرده‌اند دین، عقل که در جای خود قابل بررسی است. (تفسیر المیزان، ج 19، سوره حدید)

عدالت اجتماعی منشأ حقوق شهروندی:

از نظر قرآن تا مردم به عنوان شهروند برای برپایی قسط و عدل با ابزاری که خداوند در اختیار آنها نهاده است، اقدام نکنند؛ عدالت اجتماعی در جامعه تحقق نخواهد یافت، آنچه که شهروندی را از تابعیت صرف متمایز می‌کند، وجود یک اخلاق مشارکتی است، مشارکتی که اجباراً بر فرد تحمیل نمی‌شود بلکه به یک اخلاق تبدیلی شده است و در واقع، شهروندی یک موقعیت فعالانه است که به کمک مجموعه‌های از حقوق و وظایف و تعهداتش راهی را برای توزیع و اداره عادلانه منابع از طریق تقسیم منافع و مسؤولیتهای اجتماعی ارائه می‌کند و بیشتر از هر هویت دیگری قادر است انگیزه سرکشی انسانها را ارضا نماید.

عدالت اجتماعی چرین اقتضای می‌کند که هر یک از احاد مردم بعنوان یک شهروند از عضویت مشروع و برابر در یک جامعه بهره‌مند باشند و هیچ عاملی نتواند عضویت مشروع شهروندان را از آنان سلب نموده و بی

برای آنها سلسله مراتبی قرار دهد؛ در واقع، شهروندی وصفی است عادلانه برای همه افراد و آحاد یک ملت که در قالب آن کلّه افراد از وضعیت یکسان و برابری برخوردار می‌باشند.

قرآن در آیه فوق از تلاش و پیگیری برای مطالبه حقوق و تحقق عدالت اجتماعی به عنوان هدف انبیاء(ع) و کتب آسمانی، به نیکی و قداست یاد می‌کند و آن را یاری و نصرت خدا و اولیاء او در غیاب آنها تلقی کنی.

5) اتّباع أحسن :

خداوند در قرآن در توصیف بندهای خوب که آنها را به خود نسبت می‌دهد، ویژگی‌های ایشان را چنین برمی‌شمارد:

«فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ سَمِعُوا الْقَوْلَ فَتَبِعُوا أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْوَالُونَ الْأَبَابِ»

(زمر: 18)

«پس بندگان مرا بشارت ده! همانهایی را که به هر سخری گوش می‌دهند، پس بهترین آنها را پیروی می‌کنند؛ آنان هستند که خدا هدایتشان کرده و آنان صاحبان فرد هستند.»

بناي مطلب:

خداوند متعال در این آیه خطاب به پیامبر(ص) بشارت را به بندگان با چند ویژگی متوجه ساخته است: نخست آنکه با اضافه کردن کلمه «عباد» به ضمیر متکلم، از ایشان با احترام و بزرگی یاد می‌کند و سپس با توصیف آنها چنین تعلیل می‌کند که آنها به همه اقوال گوش می‌دهند و در صدد فهم نظرات دیگران می‌باشند اما از آنجا که به دنبال قول، مسأله اتّباع آمده، مراد از آن، قولی است که با عمل ارتباط داشته باشد، پس بهترین قول آن است که آدمی را بهتر به حق برساند و برای انسان، خیرخواهانه تر باشد. انسان بطور فطری حسن و جمال را دوست می‌دارد و به سوی آن گرایش پیدا می‌کند تا آنجا که هر چه حسن آن بیشتر باشد، این گرایش و جذبه شدیدتر است.

پس اینکه آیه شریفه بندگان خدا را چنین توصیف کرده که پیرو بهترین قولند، معنایش این است که بطور فطری جویای حق اند و رشد و رسیدن به واقع را طلب می‌کنند و باطل و گمراهی را رها می‌کنند و هر جا امر دایر بین حق و حق تر، و رشد و رشدتر بود، البتّه حق تر و رشدتر را انتخاب می‌کنند.

پس حق و رشد، مطلوب بندگان خداست و به همین جهت هر چه بشنوند، مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار می دهند و این طور نیست که از هوای نفس پیروی کنند و هر سخنی را به صرف شنیدن، بدون تفکر و تدبیر رد کنند. اگر به هر سخنی گوش می دهند به امید یافتن حق و پیروی از آن است و بیم آن دارند که در اثر گوش ندادن به آن، حق از ایشان فوت شود.

سپس در ادامه می فرماید: ایشان کسانی هستند که خدا آنها را هدایت کرده! و این جمله اشاره به این است که صفت پیروی از بهترین قول، خود هدایتی الهی است، طلب حق و آمادگی تام برای پیروی از آن، هر جا که یافت شود، هدایتی است اجمالی که تمامی هدایت های تفصیلی و رسیدن به هر یک از معارف الهی بدان منتهی می شود.

در پایان ایشان را چنین توصیف می کند: اینها هستند، تنها کسانی که صاحب عقل اند! یعنی عقل عبارت است از نیرویی که با آن به سوی حق راه یافته می شود و نشانه ی داشتن عقل، پیروی از حق است. (تفسیر المیزان، ج 17، سوره زمر)

قرآن و حقوق سیاسی و اجتماعی :

از نظر قرآن، همه شهروندان حق دارند در فعالیت های سیاسی و اجتماعی مشارکت داشته باشند و برای رشد و تعالی فرهنگ و جامعه تلاش نمایند. تشکیل گروه ها و احزاب و جناح ها برای ابراز نظرات و سلیقه های مختلف و ارائه طرح های جدید برای اداره بهتر جامعه، حق طبیعی شهروندان است. از آنجا که همه افراد خود را متعلق به جامعه احساس می کنند و در سرنوشت مشترکند، در همه ابعاد و شؤون اجتماعی احساس مسؤولیت می کنند، باید همه ی نظرات و صداها شنیده شود و البته پس از بررسی و تجزیه و تحلیل آنها، از بهترین قول که حق است، پیروی می نمایند.

بنابراین، مشارکت در گروه بندی های مختلف سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و صنعتی تا زمانی که در نظم عمومی جامعه اختلال ایجاد نکند، حق طبیعی شهروندان است، جایی که از تبادل نظرات و تضارب آرای عقلاء، حق و رشد تجلی یافته و جامعه عمل می پوشد.

نتیجه گیری :

اگرچه امروزه، مفهوم شهروندی به عنوان یک جایگاه و منزلت سیاسی، اجتماعی و حقوقی مورد توجه نظام های سیاسی و اندیشمندان حقوق واقع شده است ولی در بررسی آیات وحی و نگاه قرآن به انسان و جامعه انسانی به این واقعیت می رسیم که انسان بخاطر ویژگیهایی که از بدو خلقت در نهاد او نهادینه شده، و بویژه نعمت عقل، مورد تکریم و تفضیل الهی قرار گرفته است، کرامتی که زمینه ساز حقوق شهروندی است و با نادیده گرفتن آن، انسان همچون ابزاری بی اراده در دست حاکمان نظام های سیاسی و در جهت تحقق اهداف حیوانی و مقاصد شیطانی و سلطه گری تغییر هویت می دهد!

از نظر قرآن، فطرت انسان با تمام ابعادش او را به کمال و سعادت فردی و اجتماعی فرامی خواند که البته شکوفایی آن استعدادها در بستر مناسب خانوادگی و اجتماعی میسر است و خود می تواند به عنوان حقوق شهروندی در نظام های سیاسی و حقوقی مورد پیگیری و مطالبه واقع شود.

قرآن با تعریف اخوت دینی فراتر از خویشاوندی نسبی، برای هر شهروند ایمانی حقوق و تکالیفی متقابل دارد که با خطاب « یا ایها الذین امنوا » از آن تعبیر می شود و حقوق شهروندی را به تمام و کمال پوشش می دهد. برقراری عدالت اجتماعی به عنوان هدف الهی از ارسال رسل و انزال کتب، زمانی تحقق می یابد که هر یک از آحاد مردم به عنوان یک شهروند با توجه به حقوق و تکالیفش برای توزیع و اداره عادلانه منابع و مسئولیت های اجتماعی، مشارکتی فعال داشته باشد که از آن با عنوان شهروند یاد می شود.

حضور فعال در زمینه های مختلف سیاسی و اجتماعی و ارائه نظرات و طرح های جدید برای اداره بهتر جامعه، حق طبیعی شهروندان است. در جامعه دینی، هر فرد از آحاد جامعه به عنوان شهروند نسبت به جریان امور و رفع مشکلات اجتماعی، فرهنگی و سیاسی احساس مسئولیت می کند که پس از ارائه راه حل ها و بررسی نقاط قوت و ضعف آنها، از بهترین آنها حمایت و پیروی می شود.

بنابراین، مشارکت در فعالیت های سیاسی و اجتماعی برای اداره بهتر جامعه و رشد و تعالی فرهنگ اجتماعی، حق مشروع هر فرد است که در این نوشتار از آن با حقوق شهروندی تعبیر می شود.

والسلام علیکم و رحمة الله...

منابع و مأخذ :

- 1 قرآن کریم
- 2 تفسیر المیزان، تألیف علامه طباطبایی (ره)
- 3 سایت آینده روشن، مبانی حقوق شهروندی
- 4 سایت مقالات، حقوق شهروندی
- 5 سایت نشر عدالت، بررسی حقوق شهروندی و مرز بین حقوق بشر و حقوق شهروندی
- 6 فصلنامه فرهنگ عمومی، شماره 42 ، ص 26
- 7 نظریه حقوقی اسلام، محمد تقی مصباح یزدی به نگارش محمد مهدی نادری قمی و محمدمهدی کریمی نیا، ج 3 ، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)
- 8 وبلاگ تخصصی حقوق و فقه